

هربرت اسپنسر

(۱۸۲۰ - ۱۹۰۳ م)

اسپنسر از خانواده‌ای است که اغلب اعضاء آن
 بشغل معلمی و تألیف کتب علمی اشتغال
 داشته اند و در هفت سالگی او را بمدرسه
 شرح حال
 ومؤلفات او

سپردند وعلی‌الظاهر چندان لیاقت و هوش و ذکاوتی ابراز نکرد حتی
 در حفظ اثار قدما و فهم دروس مختلفه کلاس از دیگر شاگردان باز
 پس ماند از اموختن کتب قدمای یونان و روم اعراض کرد و بین
 لحاظ موفق نشد که بدارالعلوم کمریج وارد گردد و تحصیلات خود را
 در خانه نزد پدر ادامه داد. اما در حقایق زندگانی خارج از مدرسه غور
 میکرد و اوضاع و اشیاء را بنظر دقیق مینگریست و دنیای خارج از
 مدرسه را مدرسه و دارالتجزیه خود قرار داده بود.

مدتی بمعلمی اشتغال یافت و تجاربی اندوخت و بمعاونت مهندسین
 راه آهن منصوب گردید و معلومات ریاضی خود را بعمل گذاشت چندی
 هم در علم طبقات الارض زحمت کشید و با کشفیات عمیقه نایل آمدازین
 تاریخ نظر خاصی در اصول تکامل پیدا کرد و آن نظر را در اساس
 فلسفه خویش وارد ساخت در سال ۱۸۸۲ بممالک امریکا سفر کرد و
 پذیرائی فوق العاده یافت سال بعد بعضویت اکادمی علوم اخلاقی و سیاسی
 فرانسه منتخب شد کتب مهمه او در معرفة الحیوة و علم الاجتماع و
 علم النفس و اخلاق و تعلیم و تربیت است . (۱)

(۱) Principles of Biology.

" " " Psychology

" " " Sociology

" " " Ethics

علاوه بر چهار رساله علمی و سیاسی و نظری (۲) که هر یک در مقام خود دارای اهمیت است اسپنسر اصول فلسفه خود را در چهار جلد فراهم آورده و نام آنرا فلسفه ترکیبی قرار داده (۳) و مقالات بسیار بجراید و مجلات میفرستاده که بعضی از آنها بمنزله رساله یا کتاب است.

نظر حکیمانه اسپنسر شامل اغلب مسائل فلسفه
شده و در آنها بحث دقیق و استقصای کامل
نموده است ولی از انجائیکه مدرس حکمت

تأثیر عقاید
فلسفی او

نبوده و شاگردانی نداشته است که مذهب او را ترویج و تبلیغ نمایند
نمی‌توان گفت مستقیماً در افکار نفوذی یافته است.

اما بطور غیر مستقیم رواج و نفوذ افکار اسپنسر بجائی رسید
که در میان علماء و حکمای قرن نوزدهم کمتر کسی بآن پایه نایل گردیده
است اسپنسر روابط و علایقی فیما بین احوال نفسانی و اوضاع خارجی
یافته و نظر و عمل و تصور و تجربه را ارتباط داده و عوامل روحی و
حوادث خارجی را در تحت نوامیس و قوانین متشابهی در آورده و ذکاء
و فطنت خویش را در یافتن کلیات و تعمیم خصوصیات نشان داده است
وی را یکی از موسسین طریقه علمی تکامل باید شناخت.

هر چند بحث در نظر های فلسفی اسپنسر و بیان
خصوصیات حکمتی او فواید بسیار دارد و با
وجود کتب مختلفه که راجع بشرح افکار او

خدمات او بتعلیم
و تربیت

در اروپا انتشار یافته کار دشواری نیست ولی بمناسبت مجله شریفه
تعلیم و تربیت بذکر خدمات او در راه تعلیم و تربیت اکتفا
می‌کنیم

(۲) Essays, Scientific, Political and Speculative

(۳) Synthetic philosophy

اسپنسر با تعصب و حرارت فوق العاده بر طرز تعلیمات عهد خویش حمله آورده و بحدی راه افراط رفته است که از یکتفر فیلسوف بعید مینماید. این تفکرات را بشکل مقالات منفرد یا مسائل در مجلات نشر میداد و بعدها جمع آوری شده و بصورت کتاب در آمده است چنانکه طبعاً هر نویسنده در جدال قلمی کشیده میشود بابر از تعصب و شدت فوق العاده و مبالغه و افراط اسپنسر نیز در این مقالات تندروی کرده و بیرحمانه بر اصول قدیمه ر تعلیمات رایحه حمله آورده است. و اگرچه این عقاید در مقابل انتقادات با اساس که منتقدین زمان کرده اند تاب مقاوت نیاروده ولی فواید بسیار بر آنها مترتب شده است. زیرا که قلم اتشین او جمعی کثیر از معلمین و اولیاء اطفال را وادار نموده که در اصلاح طرز تعلیم و تربیت بکوشند و برسوم متداوله بچشم احتیاط و نقاد بنگردند مهمترین رسالات او چهار فصل ذیل است که بشکل کتاب مستقلی در سنه ۱۸۶۱ طبع شده و مواد آن از مقالات مندرجه در مجلات فراهم آمده است

- ۱ - کدام دانش گرانها تراست. ۲ - تربیت عقلائی -
- ۳ - تربیت اخلاقی ۴ - تربیت جسمانی. در این جا خلاصه از فصل اول ذکر میشود

« بر حسب تقدم زمانی زینت بیشتر از لباس بوده است هر کس وحشیان افریقائی و امریکائی را که نمونه انسانهای قدیمند بچشم عبرت بنگرد خواهددید که زینت را بر لباس ترجیح میدهند و مطبوع را بر مفید تفضیل می نهند چنانکه وجه مکتمسب خویش را که برنج فراوان بدست آمده بپهای رنگ داده و سرو تن را بان نقاشی می کنند و خر مهره و خرف برگوش و گردن میاویزند لیکن تن عریان است و پای و سر برهنه

کدام علم گرانها
تراست ؟

در مدارس و اجتماعات ما نیز همین قاعده ساری و جاری است همیشه زینت را بر چیزهای مفید و ضروری ترجیح میدهند آن اهمیاتی که در دوخت و برش لباس و نظافت و رنگ قماش می کنند در ضخامت و دوام پارچه مرعی نمیدارند. جوانان ما عمری در تحصیل زبان یونانی و لاتینی صرف می کنند نه از آن حیث که در ذات آن تحصیلات فایده‌ی است بلکه از بیم آنکه مبدا اگر از آن معلومات عاری باشند در انظار بی قدر شوند تا این زمان فواید قطعی علوم مقایسه نشده و بمحک آزمایش نرسیده است و اگر بحثی در آن باب رفته با سلوب متین نبوده است که نتیجه قطعی حاصل گردد امروز باید معلوم شود که آموختن کدام علم با احتیاجات ما ارتباط دارد. پس باید مقیاس برای تعین قدر و قیمت دانشها بیابیم این مقیاس اساسی عبارت است از احتیاجات زندگانی یعنی به بینم چطور باید زیست نه فقط بنحو مادی بلکه مطابق و سببترین معنائی که لفظ زندگانی در بر دارد.

مقصود از تعلیم و تربیت آماده ساختن برای زندگی است بنحو اتم و اکمل تنها طریق عقلانی برای سنجیدن رشته های علوم همین است که به بینم تا چه حد از عهده ادای وظیفه فوق بر میانند پس نخستین قدمی که درین راه بیاید برداشت تنظیم و تقسیم انواع قوت هائی است که از ترکیب آنها حیات انسانی پیدا میشود.

- ۱ - قوت هائی که مستقیماً بحفظ نفس مربوطند
- ۲ - آنهایی که لوازم و مایحتاج معیشت را آماده ساخته و بطور غیر مستقیم بحفظ نفس منجر میگردند.
- ۳ - آنچه بتربیت و پرورش اولاد و اعقاب مربوط است
- ۴ - آنچه بحفظ روابط اجتماعی و سیاسی متعلق است

۵ - آنچه ذوق و حس را لذت بخشیده و قسمت بیکاری عمر را مشغول میسازد این تقسیم قطعی نیست و هر قسمتی از ما دون و مافوق خود استقلال ندارد بلکه قسمتها بهم مربوط هستند و تقویت هر يك از آن قوی منجر بورزیده شدن دیگر قوت ها خواهد شد البته کمال مطلوب در تعلیم و تربیت ورزش دادن بتمام قوت های مذکور است اما اگر قدمی از کمال فروتر گذاریم بایستی بقاعده الاهم فالاهم تقسیمات مذکوره را مراقبت نمائیم در عهد ما هنوز تمدن بجائی نرسیده است که بان کمال برسیم پس بایدحتی المقدور میان آن قوتها تناسبی منظورداشت و تمام سر تعلیم و تربیت در یافتن میزان این تناسب است «

« نمی گوئیم که در فنون و علوم متداوله مطلقاً
فایده منصور نیست بالعکس معترفیم که هرچیز
در عالم فایده دارد. اما باید دید که انسان می

قسمت عمر
انسان

تواند از جمیع این اطلاعات نصیب داشته باشد؟ البته اگر بشر چنانکه در افسانه ها آورده اند هزار سال عمر میکرد میتواندست بفرغت کامل بر تمام این مطالب اطلاع حاصل کند. ولی افسوس که عمر کوتاه و مدت تحصیل زمانی قلیل ازین دوره کوتاه عمر است! باید بعجله درین راه توشه بر داریم و مهمترین چیز را نسبت بحیات خود بدست آوریم.

آیا عجب نیست که شخص فرصت قلیل عمر را صرف نماید در آموختن فاصله شهرهای انگلستان بیکدیگر و پس از مشقات فراوان مطلبی را بفهمد که مدت العمر شاید یکبار بکار او بیاید؟ یا در جمع آوردن مسکوکات و حوادث تاریخی که جز مکررات مبالغه امیز چیزی

نیست صرف وقت کند؟ و در مقابل از مهمترین معلومات محتاج الیه خود که دانش کیفیت تن و جان است غفلت نماید از اصول ابتدائی طب و وظایف الاعضاء و حفظ الصحه جاهل باشد؟

می بیند که طپش در قلب و دوازی در سر که در بدو امر چندان مهم نیست و با مختصر اطلاعی رفع آن امکان دارد تدریجاً شدت یافته و موجب تعطیل کار یا قطع حیات میگردد.

می بیند که تمام علوم و فنون عالیه و جمیله در برابر حمله یک مرض کوچک باطل و عاقل میشود معذالك در فکر نیست که تن خود را بشناسد و اعمال ساده و سطحی بدن و روح خود را بفهمد،

از این علوم که مستقیماً بحفظ شخص ارتباط دارند چون بگذریم بدسته دوم از معلومات میرسیم که بطور غیر مستقیم حافظ تن و جانند متاسفانه بانها هم توجه نمیشود از امور زراعت و بنائی و نجاری و اهنگری و سایر صنایع محتاج الیذغفلت کرده و علومی را که برای ترقی این قبیل صنعت ها لازم است پشت سر میگذارند و بدانستن چیز هائی می پردازند که بیپوجه مورد احتیاج نیست.

دیشش دانا هزار مرتبه بالاتر از اعتقاد نادان است مثلاً اگر شخص کتابی در دست بگیرد و بدون آنکه سطری از آن بخواند یا ورقی از آن بگشاید شروع کند بمدح و ستایش نویسنده آیا مورد استهزاء نخواهد بود؟ همچنین است حال کسی که در مقابل عالم یعنی کتاب آلهی ایستاده و بدون آنکه سطری بخواند یا رهزی بداند در ستایش نویسنده ان سخنوری میکند. اما دانشمند بر بسیاری از حقایق آفرینش پی برده و خداوند را با اعتقاد و اطلاع کامل می ستاید و عبادت می کند.

خلاصه آنکه برای حفظ فرد و جماعت برای نظم معاش و حسن

معاد برای ورزش ذهن و تحکیم اعتقاد فقط تحصیل علوم واجب و لازم است و جواب سؤالی که در ابتدای این رساله کردیم یعنی کدام دانش گرانبها تر است از هر وجه و هر حیث فقط علم است. اما با کمال تاسف می بینم عمر اطفال را باموختن چیزهای بیفایده تلف کرده و از تحصیل این کلید گنج سعادت محروم میگذارند!

اما قسمت چهارم که وظایف ملی باشد همچنین علوم اجتماعی مورد توجه نیست برای آموختن علوم می که

روابط اجتماعی را معلوم میسازد ابدأ سعی نمیکنند تنها چیزی که رایج است تاریخ است آن هم شرح حال سلاطین جابر و حوادث عجیب و غریبی که بعهد آنها نسبت داده شده است این علم و اطلاع نه فقط مفید نیست بلکه مضر است و بالاترین ضررش آنکه شخص را مشغول میسازد و از کارهای مهم غافل میکند. در تواریخ با اثری از امور اقتصادی و حوادث تجارتهی قرون سالفه نیست هیچ چیزی که بتوان نتیجه از آن برای زمان حاضر گرفت پیدا نمیشود حافظه طفل پر میشود از يك مشت اطلاعات بی اساس و اخبار واهی که بر فرض صحت مفید فایده نیست و هر قدر از این اخبار را در حافظه جمع کنیم تا کلیدی برای بیرون آوردن فایده آن نداشته باشیم کاری عبث است آن کلید علم است ممکن نیست که علل خفیه حوادث تاریخی را بفهمیم مگر باستعامت علم معرفت الحیات و معرفت النفس ممکن نیست دلیل يك جنبش ملی را بفهمیم مگر با دانستن اصول اقتصادی تجارتهی شخص وقتی فکر میکنند که کودکان در خانه با چه عقاید و اطواری مواجه هستند و روح نشنه آنها از چه سرچشمه آب میخورد و چگونه در معرض امراض جسمی و روحی واقعد نزدیک بجنون میشود.

اولیاء اطفال ابدأ نمیدانند که طفل باریچه نیست طفل شخصی است تیز هوش و حساس باید از نخستین روز تولد با او طوری رفتار کرد که هر ساعت پندی بگیرد و در روح و جسمش ترقی حاصل گردد تن و عقل و احساس و اراده اش جداگانه باید ورزش بیابد. اولیاء اطفال برای پختن غذا برای بنای دیوار برای کاشتن گل در باغچه با دقت تمام اشخاص متخصص می جویند اما برای تربیت اولاد خود که ثمره زندگانی آنهاست بهیچوجه مائل بتخصص و علمی و تجربه ای نیستند هر تازه وارد و نا آزموده را بپرورش اولاد میگمارند مخارجی که اولیای اطفال برای تزئین منزل و لباس خود میکنند يك عشر آنرا بتعلیم و تربیت اولاد تخصیص نمیدهند

صنایع مستظرفه در خصوص قسمت پنجم که صنایع مستظرفه باشد قبلاً میگوئیم که ما دشمن این صنایع نیستیم

بلکه فوائد آنها را هم تصدیق داریم لیکن درجه اهمیت آنها را بعد از چهار طبقه سابق الذکر میدانیم زیرا که بقای نقاش و شاعر و حجار و موسیقی دان بعد از تامین اولین احتیاجات فردی و اجتماعی است باید تن محفوظ و کشور ایمن و تربیت اولاد مأمون باشد تا مجالی برای این صنایع فراهم آید. درخت باید ریشه محکم داشته باشد و از حوادث ارضی و سماوی مصون شود و پس از آن انتظار گل زیبا و میوه لذیذ از آن داشت از طرفی این صنایع هم محتاج بعلوم هستند

الته بزور علم شاعر یا نقاش نمیتوان شد بلکه علم و صنعت بی علم هم ممکن است آثار زیبا نمایش

داد ولی تاکی باید در دایره ذوق طبیعی دور زد و با چشم سطحی بعالم نگریست علم است و معرفت الحیات که موجودات خیلی عظیم و خیلی صغیر را در فضای بی انتها بنظر میآورند و فیزیک و شیمی که قوای

مستور طبیعت را با وضوح تمام معرفی میکنند البته بشخص شاعر و نقاش مضامینی الهام‌مینمایند که ذوق کوتاه جبلی از اتیان مثل آنها عاجزست

تقویت حافظه اشخاصی که طرفدار اموختن السنه‌مختلفه و از برکردن قطعات قدما هستند

میگویند حافظه طفل ورزش می‌باید مثل اینکه اموختن علوم طبیعی با حافظه گسار ندارد در صورتیکه تامل در یک مسئله ریاضی و تفکر در یک قاعد شیمی یا فیریک بمراتب دماغ را پرورده تر و ورزیده تر میسازد

علم و اعتقادات دینی حتی برای تحکیم مبانی دینی ترویج علوم طبیعی فایده بسیار دارد شخصی که کاملاً مصنوع را را بشناسد بهتر اقرار بوجود صانع مهربان توانای علیم خواهد کرد.

تربیت و تعلیم اما بدسته سوم از علوم که مربوط است بتربیت اولاد و اعقاب با کمال تأسف باید گفت که بهیچوجه توجه نمیشود اگر کسی در ازمنه آتیه آثار قرن ما را کشف کرده و بدقت مطالعه نماید با خود خواهد گفت که معلوم میشود اهل آن زمان اولاد نداشته اند. و از روی احصائیه کتب تاریخی که از این عصر بدست آمده معلوم میشود که این قوم چیز قابل مطالعه بزبان خود نداشته که تمام اوقات را صرف مدح و توصیف مردگان کرده اند.

ایا جای تعجب نیست که مهمترین علوم که عبارت است از عام پرورش و تعلیم اطفال اینقدر متروک و مهجور باشد؟ ایا ملتفت نیستند که همین کودکان روزی پدر خانواده و زمامدار مهم کشور خواهند کشت؟ بیمبالاتی در پرورش طفل شیر خوار و تعلیم اطفال مدرسه و حفظ صحت و تحسین اخلاق جوانان و اموختن اصول ابتدائی تدرستی و حسن معاشرت و تدبیر منزل و غیره حقیقه حیرت آوراست